

بینا پس آن زنده می بودی پوسیده تا روز قیامت بر ما نوحه سیکردی و عروج با بقیع وقت و نادای امان
 حبیب دلب العالمین و خطابت بسوی امام زین العابدین علیه السلام کردی و گفت بر آری بقیع و بایست و مذاکن منم
 پیوسته . . . کار عالمیان و قتل باعنه یا الحسن المزیکی عیال احیک اصحوا ضایعینا و کویای عم طبق
 بکن بر کی میان برادر تو مناجات و تپناه شده تا ایا عمامه ان احاک اصحی بعد انک بالرمضاء و هینا
 بلاد اسر شوح عیال چهار المیور و الوحوش الموحشینا ای عم ما در بر آینه برادر تو بلی از تو بر یک
 گرم بی سزاقت ده پشت کردیم بکنند بر و لطف بر پرندگان و نوحه میکنند جانوران دشمنی بر که سکنان ما و لوعا بنت
 یا مولای ساق و حویما لا یجدون لهم معینا علی متن الیناف بلاد و طام و شاهات
 العیال مکتفینا و کاش است بی او سوی من که در انداخته ایل سیتی را که نمی یافتند از برای از ما صریح معنی است
 تا قبا ی پی فرس و مشا بد میگردی ببال حوزا کشاده رو پریشان بر مدینه جلد بالا نقبلنا و اجرات
 و الاحزان مدینه جدمایشن مایا که با این ان کسرت و اندوه آمده المخرجنا منک بالاهلین جمعا
 رجبه الادحان از انونا بر آمده بودیم از تو با جمیع ایل اقا بر کشتیم و حالیکه در مردان باقی ماندند و زبیران
 و کتا با حیره ح شمع منمل رجبنا حاسرین مسلینا وقت بدانی همه امور ما تسلیم و راست بود بر کشتیم
 بر منبر نمازت کرده شده و کافر اسان الله جهرا رجبنا بالقطیعة حایقینا و بودیم مادر امان خدا
 ظاهر بفا بر کشتیم ما این زمره خرفناک ترسان و مولا الحسین علیه السلام لنا انیس و رجبنا و این
 به رهبنا و اتای برای ما حسین انیس و غمخوار بوده بر کشتیم حسین ما اینجا ایرافا ده است فحن الضالعات
 بلا کفیل و فحن السالمات علی اخینا پس ما یم تپناه و هزاری یار و مدد کار و ما یم نو مکران بر برادر خود و فحن
 الشابات علی المطایا نسال علی جمال المنعصنا و ما یم سرکننده کان بر شتران بی کجاوه بر دم
 میشدیم بر شتران دشمنان خود و فحن نبات لیس و طه و فحن الناکبات علی ابینا و ما یم
 شتران پیغمبر شده و ما یم کریم کنده کان بر پر خود و فحن الطاهرات بلا حفام و فحن المخلصون

لصطفون ما یم طایر ^{الطیور} بی شپه و ما یم مخصان و برکنه بدکان و فخر الصابرات علی البلیا و نحن الباقون
 التاصون و ما یم هرگزندان برصا نها و بلا و ما یم صا دقان ما صمان الا ید چلنا قتلوا احسنا و لم یروع
 جناب الله فینا بدان ای جدمن قتل کردند اشقیاسین را و رعایت خدا و احکام او در باره ما نکرده اند الا ما چلنا
 بلغت عدانا مناها و اشتقی الاعلام فینا بدان ای جدمن رسیدند دشمنان ما از ما ای خود و بد بخت و شقی
 کشند دشمنان در باره ما لقل هتکوا النساء و حملوها علی الا قتال قهر جمعیا برآید برود کردند
 زمان را سوار کردند همه آنها را بر بالا نهائی شتران بظلم و ستم و زینب خروجها مر حبها و فاطمه ای همه
 تباری الایبیا و بیرون کردند اشقیارینب را از پرده و فاطمه خود و سر کشنده را و فریادنی گشته سکنه نشستی
 من حرم و حله تنادی لغوث و بت العالمینا سکنه شکایت میکنند از سوزش فرقت نداشتند از یاد ای پرورد
 کار عیال و ذین العابدین لقبی ذل و مرا موا قتلها اهل الجونا و ذین العابدین در قید ذلت
 و خواری است و قصد قتل او کردند اهل جنون یعنی بی ایمان و بعد هم علی الدنیا قراب فکاس الموت
 فینا قد سقیمنا پس بعد این بردنیا خاک است پس کاشیها را درین دنیا نوشانیده شیم و هذه قصتی
 مع شرح حالی الا با سامعون ابلو علینا و این تقدیر است با شرح حامن ای مسلمان گریه کنند
 بر مصیبت ما قال بشر حبلا له فاما قربنا من المبدیة نزل علی بن الحسین فط رحله و عبر
 سطا طه و انزل نسائه و قال یا بشر رحم الله اباک لقد کارتبا عما قهل تقدر علی
 شیء منه قلت بلی یا بن رسول الله الی لشاعر قال فادخل المدینة و انزع ابا عبد الله
 علیه السلام بشر بن جذیم که از رفقای ایشان بود گفت چون نزدیک مدینه رسیدیم حضرت سید الساجین
 علیه السلام در مکانی مناسبی نزل اجلال نمودند فرمود که خیمه حرم ما نصب کرده و در سپردن روز و اعمال و افعال
 خود را فرود آورند و فرمود که ای بشر صفار حمت کند ترا پدر تو مرد شاعری بود آیا تو از پیشه پدر خود بهره داری گفتیم
 ای یابن رسول الله من نیز شعور اخواب سب گویم حضرت فرمود که پس داخل مدینه شو و شهری چند در مرقد شهیدها

انخوان و مردم را برآمدن ما مطلع گردان قال بشر فرگفت خرمی دراکنت حتی دخلت المدينة فلما
 مسجد النبي صلى الله عليه وآله رفعت صوتي بالبكاء وانشاءت اقول بشیر گفت پس من سوار
 بشدم و بسوی مدینه طیبه تا ختم تا آنکه داخل شهر شدم و چون بمسجد حضرت سوگندایم صدای بجزه و زاری بلند کردم و
 شعری چنین گفت کردم و میگفتم یا اهل ین شرب لا مقام لكم بها قتل الحسین فادعی صدای ای کاش
 بسیر مقام توقعشما به مدینه عینت که گشته شد حسین پس سیلاب شک زدید ای من روایت جسم بک بلا معرفت
 والتاسی منه علی القنایید از برای سبیکه کبریا بجاک و خون آلوده افتاده است و سر او بر نوک سفان گردانیده
 قال لنمقت هذا علی بن الحسین مع عماله و اخوته قد حلوا بساحنکم و نزلوا بقتلکم
 و انار سوله الیکم عرفکم مکانه فما بقیت فی المدینه محدیة و لا محیة الا برزت
 مرحبا و هن مکسوفه سعورهن محمته و جوههن ضاربات حد و دهن ید
 عون بالویل و التبور فلما اذبا اکثر من ذلک البومر فلا یوما امر علی المسلمین بشیر گفت پس
 فریاد کردم که علی بن الحسین با عمهای و خواهران خود به نزد یک شما سده و در جوار شما وارد گردیده و من بیک شام
 بسوی شما نشان سده شما بکنان چون این او را در مدینه سوره پند شد جمیع محدثات بنی هاشم و زنان
 با حیران و انصار از خانه با سر و پا برهنه بیرون دویدند و سوانی خود را پیشان کردند و در دای خود را خیره شدند و طایفه
 برزخ تا زدند و صدای نوحه و زاری و ناله و اویلا را مصیبتا بلند کردند پس هر کز که به گفته راز یابده ازان روز گریه
 ندیده بودم و نه روزی تلخ تر ازان روز بر مسلمانان شنیده بودم و سمعت جا و بته تنوح علی الحسین
 علیه السلام فبقول نفی سیدی فاع نغاه فاع و جعا و امر ضنی فاع نغاه فاع جعا و شنیم
 خسته ی را که حسین علیه السلام نوحه میکرد و گفت خبر موت تقای من خبر و بنده داد خبر موت او و ادیس بر او دناک کرده
 خبر و ساه که خبر موت او و ادیس محزون و غمناک کرد فعینی جودا بالدموع و اسکبا و جودا ید
 معلما ما پس ای میخان چو آنه وی گفته باشکهای مستکمل چون جاری کنیده باشک بود اشک مسلسل

روان کشید علی من بدی شکرش الجلیل فوز غنا فاصبح هذا المجد والدين احد عابره انکر صدق
 و سائید عرش جزارالنس کبش و لغزش در آنگاه پیش این حدود بن بیروتق و حوزار علی بن بنی الله و ابر و جسته و
 این کتابت شام خط الیاد اشعاب فرزند پیغمبر خدا و حکم گوشه علی مرتضی اگر چه هست از من بعید و در شتر قات
 البها الناعی جتادت خزن متالی عبد الله علیه السلام و حدیث متاقرو و حاتم التامل
 فمن انت دسام الله فقلت انا بشیر بن جندلم و جهنی مولای علی بن الحسن علیهما السلام
 و هو نازل فی موضع کذا و کذا مع عیال ابی عبد الله صلی الله علیه و آله و نسائه بعد
 ازان گفت ای ناعی غم بر آنازه کردی و جرحت سینه مرا که هنوز مندل نشده بود و خراشیدی پس تو کیستی و از کجایی
 خدایتورحم کند کفتم منم بشیر بن جندلم مولای من علی بن الحسن علیهما السلام بر السوی شناسانده و خود با اهل
 عسال خود در فلان موضع فرود آمد و است قال فترکونی مکانی و بباد را و افترقت فرس حتی رجعت
 الیهم فوجدت الناس قد اخذوا الطرف والمه ضعیف و نزلت عن فرسی و تحطأ مع اهل
 الناس حتی قربت من باب الفسطاط لیتعرفت من این خبر از من شنید مرا تا کجا که شنید و بار
 پا برهنه گریان و نالان جانبخت دوینده پس است خود را بپوشیدم تا آنکه بسوی آنها مراجعت کردم پس آنها
 و مکانها از مردم بی یافتن آن زمان از اسب خود فرود آمدم و بچشم مردم راه می رفتم
 تا آنکه قریب درخیم رسیدم و کار علی بن الحسن علیه السلام را شنیدم و همه حرفه صبیح بها
 رموعه و خلفه خادمه گریتی فوسفله و جلس علیه و هو لا یزال من العرا
 و ارتفعت له اصوات الناس بالیاء و حنین الجواری و النساء و الناس من کل باحسه
 یغرونه فیضیته ثلاث اصدیة و اری میله الیسلموا فکنت نورتهم و امام این آقا
 علیه السلام در آن روز سه سال بود و در وطنی داشت که اشکهای خویش خود را بدان پاک می نمود و پس بست
 آنحضرت خادمی که با خود کرسی داشت پس از برای آنحضرت انرا خاد و بران نشست در حالیکه یارای صبیح

کبره و بکا تراست تا از مشابیه حال پرطال آنحضرت آواز کبره در آری غنچه کبره و نه اینها فی دختران و زنان سر لطفک
 کشیده و مردم از هر طرف آنحضرت را تعظیمت بلند و آنسیدی فریاد در آری و ناله و بیقراری مردمان مابوس
 و سیلاب شک اهل زمین با سمان پیر سیمه و آب به قد سیلان روی زمین و کلکون میگردیدند چون کبره آنحضرت را که
 شکست یافت بی مردم بدست خود داشتند که آنکه سالکت شوند پس آنکه جوش خروش آنها فرو شد فقال علیه
 السلام الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین باری الخلاق حمید
 الذی ابدفما رتفع فی السموات العلی وقرب فشهد الجوی حمل لا علی عطاءیم الامور
 و فجاج الدهور و الم الفجاج و مصاضة اللواذع و جلیل الزرع و عظیم المصابی المنة
 الکاطنة الفادحة الجمالحة پس فرمود که حمد و سپاس خدای که پروردگار عالمیان و با همه بندگان رحیم و مهربان است
 و دوست مالک روز جزا و آفریننده خلائق اراض و سما بعد شد پس بر ترفع و مجاور شد از عرض برین و قریب شد
 پس حاضر گردید و رشوره اهل زمین حمد میکنم او را بر عظیم امور و صایب و سهر و نوح بلامای برود آردند موردش
 انتبان سوزاننده و بلاه عظیم و مصیبتی بیسیه او کننده در اندوه اندزنده کرا فی شونده هلاک کننده ایها الناس
 ان الله و له الحمد ابتلانا بمصائب جلیله و نعلم فی لا سلام عظیمه قتل ابو عبد الله
 علیه السلام و عترة و سبی نسائه و صبیته و دار و ابواسه فی البدان من فوق عامل الناس
 و هذه الزیة اللتی لا مثلها ذریة برآئته خدا و در است حمد و ثنا مبتلا کرد پس ما ایت است
 مرا بصیبتی بزرگ و این رخنه عظیم است در دین اسلام کشته شد سید جوانان بهشت و اولاد او را سیر کرده شدند
 زنان او در دستم ان او سرشس ابر مرزبزه در شهر را گردانیدند این مصیبتی است که مثل جز ندارد ایها الناس
 فای رجالات منکر یسترا بعد قتله امرایه عین منکم حتی دم معها و تضن
 عن انهما لهما فلقد بکت السبع الشدا بقتله بکت الجار با مواجها و السموات
 بارکانها و الارض با رجائها و الاشجار با اعضائها و الحیطات و الحج البهار و

والذایکة المقربون لا یصل السّموات اجمعون ای کهه مردم پس کدام کسان از شما بعد قتل او سرور و بزرگوار
 کدام دیده از شما اشک حذر اجسین نماید که در از اشکهای غل خود آید نمود تحقیق که اسپاهانی - که تا نه برای استبداد
 آنحضرت گریستند و دریا با بحر و شش و جوش آمدند اسپاهان از مینا بر خود طرز دیده و در خنان آفت از پناه خود سر آوردند
 پایان بر آفتن حرمان طبعیدند و قد سپان عالم بالا و حاطان عرش اعلی بیت سید شیدا اشک خونی نیمه بجا آید
 ای قلب لا یصدع بقتله امرای فواد لا یجن الیه امرای یسمع هذه السلامه اللقی قلمت فی
 الاسلامی گروه مردم کدام حکم قتل او شکافته نشد. و کدام دل بر او بهمان گشته در وقت نه بوزره و کدام کوشش
 حواید شنید این رخت را که در اسلام شده ایها الناس اصبحنا مطرو و دین مشردین مشردین مدود
 بیثنا سعین عن الامصاد کانا اولاد توك و کابل من یدر حبر ما حبتو مناه و لا مکروه
 اربکنا و لا قلمه فی الاسلام فقلناها ما سمعنا بهذا فی ابائنا الاولین ان هذا
 اختلاف ای گروه مردم ما بیت رسالت رانده بشیم و پیران کرده کشیم و دفع کرده بشیم دور رنده بشیم
 از شهری لشهری و از ویاری بدیاری گردانیده بشیم کویا ما اولاد ترک کابل بودیم بغیر خبری که ما از کرده باشیم و بغیر کردی که ما کردیم
 آن شده باشیم و ز رخت دروین اسلام نمودیم ششیده بودیم مثل این مصایب در حق پدران سابقان بر آید
 بنیت این که اخلاق عظیم والدّه لوانت النبی صلی الله علیه و آله تقدیر الیهیم فی الودنام بهالما
 اذ دادوا علی ما فعلوا بنا فاننا لله وانا الیه راجعون من معصیه ما اعظمها و اوجها
 و افعها و اکنظها و اقضها و امرها و اقدحها فعند الله لختب فیما اصابنا و
 ما بلع بنا انه عیوذ و انتقام بکذا اگر سبب رضا در باره اضرار و خونریزی ما ایشان را وصیت بیکر و شش
 ازین باب بیکر و نرسن بر آینه ما مطیع و نقادیم هذا را اوبسوی اوست جوع و باز گشت ما از معصیتی که عظیم تر از آن
 در مردم تر از آن و بدرد آوردند مردم شدید تر و غلیظ تر و تلخ تر و کمران تر از آن معصیتی در جهان نیست پس از خدا
 پیجوییم اجر مصایبیکه باریده و آفتیکه بر من وارد و کرده و بیه بر آید او غالب ما حسب انتقام است قال فقاهر

ضعه و ابن صوحان و كان زهنا فاعتد راليه بما عند حسن زمانه و جليله ف
 حابه يقول معن رته و حسن الطن ثبه و شكر له و ترجمه عليه ثم دخل المدينة و لم
 و اعية مثل و اعية بن هاشم في دودهم على الحسين الشهيد بشير كفت پس صد صد بن صوحان
 که زمین گیر بوده برخواست پس از آنحضرت عذرمانتی کرد اشنت نمود پس حضرت امام زین العابدین علیه السلام معذرت
 او را قبول نمود و حسن طن خود را با و اظهار فرمود و بانه او دعای خیر کرده و برید او صوحان ترجم نمود بعد از آن آنحضرت در آن
 هیئت نشد و فریاد و ناله مثل فریاد و ناله بنی هاشم که در کابای خود بر حسین مظلوم تشبیه میکردند کای شنیده نشد و
 اما زینب فاخذت بعضا و تى باب المسجد و نادت يا حله اى نا عيه البك و اخى الحسين
 و هى مع ذلك الا لجم لها عبرة و لا يفتر من ابكاء و الحبيب و كذا نظرنت الى على
 بن الحسين عليه السلام تجر دخولها و وجدها و ليكن ريب فاقون پس بازوهای دروازه مسجد رسوخ
 گزشت و فریاد می کرد ای جد عالیقدر من جزوت برادر خود حسین میدیم و بار خود این شکش منقطع و خشک میشد
 و از کبریه و ناله سستی میکرد و هرگاه بسوی برادر زاده خود زین العابدین علیه السلام نظر میکرد حزن و اندوه و غم و غصه
 اذنه میگشت و قال لسيد فندك و بعضه ثم اتاه عليه السلام و دخل الى المدينة باهله و عيال
 و نظر الى منازل قومه و رجاله فوجد تلك المنازل تنوح بلسان رجالها و يوح باعلاء
 اللصوح و ارسالها فقد حمايتها و رجالها و تدب عليها فنادب التواكل و تسأل
 عنهم اهل المنازل و تهج اخوانه على مصارع قتلاه و تنادى لاجلهم و انكلاه و
 تقول يا قوم اعينوني على النياحة و العويل و مساعدوني على اناحاب الجليل و سيد ترضي
 علم الهدى كفته و ما بعض انرا ذکر میکنیم بعد از آن آنحضرت صبر السلام و الخبت روانه کردید و بعد چند سوره مع اهل
 عیال خود رسید بسوی مکاتیبای غربتان مردان خود دید پس یافت آن منازل را که بزبان حال نوحه میکنند و با او
 اعلان اشکها و جاری کردن آن میشود بسبب کم شدن عایان و مردان و ندید و نوحه میکرد و برانهاش زبان پسر

مردگان می پرسید از آنها بپرسید که در میان می آورد از آن در آن بر غلطی کشیدگان و در آن میگردید و بر می آید
 و نیز در آنست که گفت ای قوم اعانت من کنید مرا بر خود خیر باد و ملائکه امراد من نمایند بر صحبت بزرگ بنظم فاتح
 القوم الذی بدت لفرأقهم واحسن الی کرم اخلاقتهم کالوا سعادتی لیلی و لیلادی و انوار
 ظلی و اسخاری و اطناب سرفی و افتخاری و اسباب قوتی و انتصالی و الخلف من شموسی و امما
 کمر لیله شرد و بالما صهم و حتی و شبک و ابانغام حرمه و اسمعونی مناجات اسخاری هم
 و امتعونی بابتاع اسرار هم و کرم یوم عمر و ادبجی بجا اوله حیره و کرم الطبعی لفضلتنا یله هم زیرا که
 بر اینند قومی که نوبت کرم برای فرات آنها داشته اند بسوی کرم و اخلاق آنها بودند آنرا شبانه روزانه و نورانی بار کرمها
 من و بحرهای من همیشه شرف و افتخار من و اسباب قوت من و انصاف من و نسیف انبیا بهائی من و قرآنی من بسیار شده
 کردند با ایام هر دو دست ما را و نیکم کرد و نوبت غلام حوزت ما را و نوبت ما را از نوبت ما را مناجات عمرانی حوزت ما را منع کرد و نوبت ما را
 سپردن اسرار خود و دستیار روز آبا که در نوبت ما را بظلماتی حوزت ما را بعبودیت ما را بفضیلتها می خورد و کرم اصیبتهم
 الشرف علی المنازل و القصوری و امیس فی الثواب الجذل و التشره و فقتل فی بصر
 بهم الحمام و حسد فی علیهم حکم الايام فاصحوغرا بآزمین الاعلاء و عرضنا لسنهام
 الاعتناء و اصیبت المکادم تقطعت یقطع اناملهم و المناقب تسکو الفقده ما تلهم فبالله
 من و رع ادق دمه فقلک الخروب و کمال نکت علمه بتلك الخطوب و سی صیاب
 اینها شرف بیکدم بر منازل و تصور و بخرابیدم بیاسیهاستادی و سرور و پیشه ما که در آنجا مرکبها و حیدر بود
 در آنجا دوران پس سفر کرد و در میان دشمنان دارد که دیدند نشانی تیرای ظلم دستم گشته و کلام پاره پاره
 و منقطع کرد و بسبب قطع دماغ آنها و مناقب شکوه میکند بسبب کم شدن شمایل ایشان و ای عجب و در عینکه رفته شد خون
 مو دین جنگها و ای انورس از کجا لیکه کون سا کرده علم دین امر با شوقاه الی منزل سلوه و منهل
 اقاموا عندک فاستوطنوه لیتی کنت اناسا اولهم جدا لثوف و ادفع فبهم حر الخوف

واجول بينهم وبين اهل الشنات وادب عنهم سهام اهل العنه وان وهلا اذا فاتوا
 تلك المواسات الواجبة كنت محلا لضم جسمهم الشاجبة واهلا لحفظ شمانتهم
 من السبل وهو ما من روعه هذا الحجر والقلابس واي شوق بسوي مكانه وانهما ساكن شهده وماي كراي
 كرونه نردان ووطن كرونه نردان او كاشن من ان مي بودم كه محفوظ و نگاه سیداشتم انها را از دم شمشیر و ذوق میکردم
 از انها مگر بار و می شستاشتم در میان و در میان فلان و ذوق میکردم از انها صبرای بی عیان را و انفس و حضرت هرگاه توت
 شده بود از من شرف این مواساة کاشن می شدم محل رفن جسمانم رسیده اند و بکین گفته و ما قظ شمان شان
 از بوسیده و محفوظ از اندوه این تیر و دوری می بودم فاه شمراه لو کنت محط لتلك الاجساد و محط النفوس
 اولئك الاجواد لذلت في حفظها غافة الجهود و وفيت لها بقدر العهود و قضيت
 بعض الحقوالا وائل و وقتها جهدي من وقع تلك الجنادل و جد منها خذنته العبد المطر
 و بذلت لها جهدا مستطیع و قرشت لتلك الحد و دالا وصال فراش الاكوار و الاحلال
 و كنت ابلغ مني من اعتناقها و انور ظلمتي باشرافها پس ای ای که جای قبر احبام این بزرگان
 و جای مژده آمدن و انبای این کریان می بودم هر آینه در حفظ آن هایت سعی و کوشش میکردم و عهد و تهم را
 از انها فانی نمودم و بعض حقوق سوابق را ادا میکردم و طاقت خود را از افتادن این سنگ نیز تمام می نمودم
 همچو غلام فرمان بردار در خدمت شان مصروف می بودم و برای انها طاقت و توانایی خود را خرج می نمودم و بی
 کسرتانیدم از برای ان رخساره و عضوه نرسشهای کرام و بزرگی را و از هم آغوش انها یا زودی خود میرسیم و با یکدیگر
 خود را بخورای انها سنور کردیم و فیا شوقاه الی تلك الامانی و یا قلقاه لعینه اهلی و سکانی
 و کل حين يقصر عن حیني و کل دواء غیر هم لا یشفيني و ما انا قد لبست لقلهم
 الثواب الاحزان و انت من بعد هم تجلباب الاشجان و بدست ان یطرق الی القلوب
 و الصبر و قلت یا سلوة الایام موعلتك و الحشر پس وای شوق این آرزو داد وای قلق عینت احلما

و ساکنان ما و طغیان و فریاد کم خوار بود از زمانه من و جمله در اجزای بنا بر صحت و شفا نخواهد داد و بداند که من پوشیدم صیبه کیم نمان
 بهنای لباس منی و خزن ماتم و انس گزینم بعد از آنکه پنداری ریخ و نهم و نا امید شدم که جمع شود از برای من شکستن و سبب گفتم
 ای سنی یاه اعداء تو خست و قدا حسن ابر قبلة رحمة الله علیه و قل یحیی علی المنزل المشاد الیه فقیما
 مرات علی بیات ال محمد فله ادا امثالها یوم حلت و خو گفتم این در ترجمه الله علیه در طایفه که لیت بر منزل
 اشاره کرده شده پس گفت گذشتم بنمایان اولاد محمد ^{صطفی} پس فرموده ام امثال آن مصائب از روز که مصائب
 فرود آمده فلا یبعد الله الدیار و اهلها و ان اصحت بزعی قحلت پس جدای نیندازد خدا در میان
 سائل و سگنان او اگر چه میشوند خانه بنام عم من خالی الا ان قتل الطغ من آل هاشم اذلت و قات
 المسلمین فذلت آگاه باشید بر آنکه کشکان دشت که بلا که از اولاد ما ششم بودند ذلیل و خوار گردیدند ^{سیدان}
 پس خوار شدند و کواغنا تا شرا ضحوا لانه لقد عظمت تلك الردایا و حطت و بودند فریادین
 سندان بعد از آن که بوج شد بدستیکه بر آینه عظیم شد این مصائب و بزرگ کشت المرقران الشمس
 اصحت مرایضه لفقلم حصین و البلاد افشعرت با نی سنی که بر آینه آفتاب زد شده بسبب
 شهادت حسین و اطراف بلاد که زیم کفنا سلك ایها الساهج بهن المصائب سلك القدوة
 من حمله الکتاب فقد روی ان مولانا زین العابدین علیه السلام و هو ذوا الحلم
 الذي لا یبلغ الوصف الیه انه کثیر الیکاء لتلك البلوی عظیم البث و الشلوی پس
 سلوک کند سامعین - این صحبت طریقه پیشوای حوزة حامل قران که بر آینه مرولیت که اتای ما زین العابدین
 علیه السلام صاحب حلم بسیار و صبر شمار بود و صفش بیان نمیتوان نمود با این بر آینه او بسیار که بان در نهایت
 مخزون و تالان از جهت این مصیبت عظمی و دایه گیری بی بود فری ^ع عن الصادق علیه السلام یحیی
 علی ابیه اربعین سنة صائما نهاره قائما لیلته فاذا حضره الا فظا رجاءه غلامه
 بطعامه و شرابه فبضعه بین یدیه فیقول کل یا مولای فیقول قتل ابن رسول الله

جائعا قتل ابن رسول الله عطشانا فلا يزال بلور ذلك لومئى حتى يتل طعامه من
دموعه ويمزج شرابه منها فلام ينزل كلك حتى لحق بالله عز وجل پس از حضرت ایامه ^{عظیمه} صلوات
علیه السلام و نسبت که آنحضرت فرمود که حضرت سیدالمراد بن زین العابدین علیه السلام به عنایت جلیل سال
کرسیت روزانه روزه بیداشت و شبانه بعبادت برده از خود می برد و حق دعوت انعام میرسید غلام حضرت
طعام آب آورد و میگفت نوش جان فرمای مولا پس حضرت میگفت کشته شد فرزند رسوله خدا اگر کشته نشد فرزند
رسوله کشته پس پوسته این ایسر زمانه اندی و کمر بسته تا آنکه طعامش از شکمش تر میشد طعام خود را از شک
خود تر میشد و آب خود را باز خواند بفرزندی ساحت پس پوسته همین عادت آنحضرت بود تا بر حمت
پوسته و بشفتهای اخروی منعم گشت و حدیث مولى له انه عليه السلام يروي يومًا الى الصحراء
قال فتبعته فوجدته قد سجد على حجارة حسنة فوقفته وانا اسمع شهيقه وبكائه
واحصيت عليه الف مرة وهو يقول لا اله الا الله ايمانا وصدقا ثم دفع رأسه من
تجوذة والحبيته و... به قد غمر من الدموع فقلت يا سيدي اما ان لحزنك ان
ينقضي وابلكتك ان تنقل ويكي اذا ادبى بحضرت روایت کرده که روزی مولای من بصحرای شریف فریاد
درد از عقب او فرستم پس آنحضرت علیه السلام التخت بر زمین نهاد و بر سرش رفت پس ایستادم و من فریاد و در این او را
می شنیدم و بر مرتبه بروشمار که دم که آنحضرت در سجده این تسبیح خواند بخواند لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله
عسب او قال لا اله الا الله ايمانا وصدقا بعد از آن آنحضرت سر خود را از سجده برداشت در پیش و رویش در آب
و پاره اشک عرق شده بود پس گفتم ای آقای من ایاه دقتی از برای حزن تو نیست که منقضى و منصرف شود و ساعتی
که گریه و اندوه تو کم کردد فقال لي وعلقت ان بعقوب ابن اسحق ابواهم كان نبيا ابن نبی
ابن نبی له اثني عشر اينا فميت واحد منهم فتاب رأسه من الحزن واحد و دخل طهره
من العنبر والهم وذهب بصره من بكائه وولد حتى في دار الدنيا وانا دامت ابى و اخى و

بشر من اهلیتی صراحتی مقتولین نه بگفتند منضمی حزقی و یصل ذکائی پس حضرت فرمود که در بر تو حضرت
 یعقوب است پس سخن بنویسد ای کیم سیرت از اندر غیر فرزندان سیرت بود و در وازده پس در دست و من لعان یکس و پدید کرد
 از اندوه سرش بر خیزد و پشتش از غم و غصه خم شد و دیدن از کثرت که در نگاه نابینا نه اعمال آنکه بر سن
 در دین از ده بود پس پور و برادر سغده نقره اهلیت مع از کشته رخسار آن زمان اما این بد در سن کون زود من ماند
 از سه ذکر من نموده در وی در ما جوبه فی الخصال در الامان بسدی به من این معروف بر فعه
 الی عبد الله علیه السلام قال انکما و حمسه آدم و فخر به و یوسف و فاطمه است
 محمد و علی ابن الحسین علیه السلام فاما آدم و فخر به فی الخصال حتی جمادات فی حال بد
 الی ادو نه و اما یعقوب بنی علی یوسف حتی ذهب بصره و حتی قتل له قاله الله انو قد اد
 یوسف حتی کون سر منا او کون مر الهما لاین و این باور علی بریه در کتاب در بیان اما بی
 در ده سناد و در این معروف را در رفع میکند اما حضرت ساقی علیه السلام که آنقدرت در نو بسیار کرده کند کال
 حضرت آدم و حضرت یعقوب ~~حضرت یوسف~~ حضرت فاطمه در حضرت فاطمه و امام زین العابدین علیه السلام و لیکن
 آدم پس در ذاتی هشت چنان که است که بر چسارهای او چو رود با شدند و لیکن یعقوب پس در فراق یوسف که است
 تا آنکه بینای او رفت و تا آنکه در حقیقت گفته شد بجز یوسف ذکر یوسف هر که در نا انکه از عشق و اندوه گرفته شود باز با کس
 کرد و اما یوسف بنی علی یعقوب حتی قادی به اهل السجین فمالوا له اما ان تملی اللیل
 و نسکت بانها و نسکت باللیل فضا لهم علی و اهل سنه ما و اما فاطمه علیه السلام
 ملک علی رسول الله حتی قادی به اهل المدینه فمالوا لها فدا ذینا بکثره اکامک
 فكانت تخرج الی منابر الشهداء تملی حتی یقضوا حاجتها انو حضرت و لیکن حضرت یوسف
 پس در فراق حضرت یعقوب چنان که است که از آن بنای آن نه پس ابتدا با تک کنی و
 دیدن در ده کفریه کنی و شبانه خاموش باشی حضرت یوسف از ابا برگی از این اما معانیه کرد و لیکن در حدیث

پس در ماتم ز سوگند اجماع گرفتند که این بنده را بگریز او متناوبی باشد نزد تک آن ند پس آنحضرت گفته که از میت و از کسی
 مسأله گشودت گریه و زاری خود از انزاعان عادت حضرت فاطمه علیها السلام آن بود که بسوی مقابر شهیدان میرفت و در آنجا فریاد
 میکرد و میگفت بعد از آن بسوی خانه بر میگردد و آمد علی بن الحسین علیه السلام فلی علی الحسن عیسی بن سینه
 او او بعین سینه منار وضع بین یدایه المعاد الابی حتی قال له مویله جعلت فداک رسول الله
 الی انا ف علیک ارتکبون مرالیها من قال الماء شکونتی و حزنی الله و اعلم من الله
 ما تعلمون الی لم اذکر مصرع بنی فاطمه الا حققی لذلک عبرة ولیکن علی بن الحسین امام
 زین العابدین علیه السلام پس در فرمودم حضرت سید شهید علیه التحیت و الثابت سال پس سال گریست هرگاه غم
 پیش او نمانده میشد یاد کرد سستی چه شد ای مویله گریست تا آنجکه یکی از خادمان آنحضرت عرض کرد در وقت نماز شوم ای
 فرزند رسول من یترسکم از ما لکن شوی حضرت فرمود شکایت نم از ما نزد بسوی خدا میکنم و در تمام از خدا چیزی را
 که شما نینداند من یاد میکنم شهادت اولاد فاطمه علیها السلام مگر زین غم دائم شک در کوه نم کرده میشود و روی نمود
 بانی باسناده عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مرانه قال ما اکتلت هاشمیه ولا
 اختصت ولا روئی فی دارها شمی و خان خمس حج حتی قتل عبید الله بن زیاد و
 و عن عبد الله بن محمد بن ابی العیاض عن ابی راشد قال قال فاطمه بنت علی
 ما تمارت امرعت ولا اجالت فی عینها مر ودا اول امتشطت حتی لعنت النار و اس عبد الله بن زیاد
 محمد بن عمران باسناده خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود که زنی از زمان هاشمیه سر
 در چشم کشید و غضاب نخرود و از خانه بی اشم و خانی بلند شد تا آنکه عبید الله زیاد مقتول گردید و بجهنم رسید و از
 عبید الله بن محمد بن ابی سعید و از ابی العیاض از بی بن راشد مرویست گفت فاطمه دختر علی علیه السلام گفته که زنی از زمان
 ما خدا در بدن نما سید و نه میل سر به در سر کرد تا آنکه خدا که عبید الله بن زیاد برای ما فرستاد و حال الکشی بسند
 عن جابر و دین المین عن ابی عبد الله علیه السلام ما امتشطت فنا هاشمیه ولا خصت حتی

الحارث بن اوس الذي قتلوا الحسين صلوات الله عليه وواظروا حال كشي بسند از جبار و درین هند از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که در بیان از زمان شنبه در سر شازم کرده و حضاب بود تا نماز بسوی ما رفتن
 سین صلوات الله علیه مستاد فی بکاء السماء و الارض و بکاء میامری و ما لایمیری ابن نعلیت در بیان این
 آسمان و زمین که یمن چیزیکه دیده بشود از چیزیکه دیده نمیشود این قولویه با پیسناده عن کثیر این شهاب
 الحارثی قال بینا نحن جلوس عند امیر المؤمنین علیه السلام فی الرحمة اذ طلع الحسین فبینک
 علی علیه السلام حتی بدت نواجذ و لم قال ان الله ذکر قوما فقال ما بکت علیهم السماء و
 الارض و ما کافوا منظرین و الذي خلق الجنة و بر السمنه بقتلن هذا و لیکن علیه السماء
 و الارض این قولویه با سند از کثیر بن شهاب عاری روایت کرده گفت در آن شبانی آنچه ما بخدمت امیر مؤمنین
 علیه السلام در سخن شنبه بودم که حضرت امام حسین علیه السلام نمایان شد پس حضرت علی علیه السلام از مشاهده
 جمالت چنان خنده که همه بدان سپسین آنحضرت نمایان شد بعد از آن فرموده استیک خدا ذکر قوی کرد پس گفت نه که سبت بر شان
 آسمان و زمین و نبودند آنها بکلت با نکان قسم کسیکه دانا شکافند و جبار آفریده بر آینه خوانند گشت این پسر ابا عباس
 و بر آینه خواند که سبت بر زمین آسمان زمین و نبودند عن عمرو بن ازیب قال سمعت ابا ذر وهو
 یومئذ قد اخرجہ عثمان لعنه الله الی الیروزه فقال له الناس ما ابادوا البشر فها انت
 فی الله فقال ما الیسر هذا و لکن کف استم اذا قتل الحسین ابن علی علیه السلام فذلا او ذلا
 فذبح ذبحا و الله لا یكون فی اسلام بعد قتل الخلیفة اعظم قتیلا منه و نیز این قولویه بسند
 که شنبه از عروه بن زبیر روایت کرده گفت که چون عثمان علیه لعن ابوزر غفاری رضی الله عنه را از دیده بر دیده
 ستاده مردم گفتند ای ابوزر شاد باش که چنین از اریک و در راه حسد اسهیل است پس ابوزر رضی
 الله عنه گفت بی بسیار سهیل است ولیکن چگونه خواهد بود حال شما در وقتیکه حسین بن علی سبهاست
 یکی دلا چای کشته شود یا ذبح کرده شود بخدا سو کند که بعد از کشتن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

از قتل او قتل عظیم تر در اسلام نخواهد شد و ان الله سيلسب سيفه على هذه الامة لا يعصده ابدان
 ويبعث نافما من ذنابك فينتقم ما اذنبت و انكم لو تعلمون ما يبذل على اهل البجاد و سكا
 الجبل في العياض و الاكمام و اهل السمام سرقتكم ليكنم و الله حتى تزهدوا انفسكم و
 حق تعالى شمشیر انتقام خود را بر این است خواهد شد و در غلظت برکت خواهد کرد و عذاب کینه دانه از اولاد او
 خواهد فرستد پس مردم انتقام کشته و اگر شما بدین که سرب شهادت او چو سده و حزن داخل میشود بر اهل دریا و
 سالن کوهها و شهادت استا و اهل آسمان بر آید الله که کردید که خود را بگناهی می نوزید و ما من سبناح نصر به
 روح الحیس الا فزع له سبعون الف ملك النبوة فیا ما نزل على ما صلح الی یوم القیامه
 و ما من تجارة تمر و نرعد و تبرعوا الا لعنت قائله و ما من یوم الا و بعرضه و وجهه علی رسول
 صلی الله علیه و آله من ذنوب و من انما یخترت الیه اسماءی که بالا برند و هر از ذنوب نه ازیم و ترس
 بر پا بایستند و مفاسل است ان تا روز قیامت برود و بر کوه ساد و و بر قیامت از آن ظاهر میشود البته لعنت میکند
 قاتلان حضرت مایوس و بی میکند و حکم کرده و مقدس حضرت را بر حضرت رسو کند و این میکند پس بایکد که عاقبت
 بی نماید محمد بن بابویه ده فی الامالی و علل الشرایع بالا تا ذکر حمله المکیة قالت سمعت
 بنم النمار قدس الله روحه یقول و الله لتقتل هذا ابن نسطاسی المحرم لعنتم من منمه
 و یلحن اعداء الله ذلك ایوم یوم بركة فان ذلك کما ان قد سبق فی علم الله امیر
 المؤمنین علیه السلام محمد بن بابویه رحمه الله علیه در کتاب امالی و علل الشرایع با سناد و از جمله کتب روایت کرده
 اذنت شنیدم چشم تبار منی الله عنده را که از اصحاب ابرار حیدر که از علی السلام بود میگفتند که سوگند یاد میکنم هر آینه این است
 فانه و زار و در ماه نه م احرام شهید خواهد شد که دو هر آینه دشمنان خدا این روز را در زمین برکت خواهد کرد و بنده و آینه
 این امر است که انبیا و واقع خواهد شد و در سمع من سماه و تعالی که گفته است پیدا نم این را بختری که خبر داد مرا مولای من امیر المؤمنین
 علیه السلام و لقنا احبیر ان انه یبکی علیه کل شیء حتی الوحوش فی العلوات و الحیثان

ان لبحر و الصير و السماء الا دمن و مؤمنوا لا تسخ الجهنه و جمع مثلثة اسبوا لك و الا دمن
 و رصوان و لك و حمزة العرش و امطر السماء عدما و دما اما ما كان ما كان و ما كان ما كان
 به چیز تا آنکه در آن جمع و در میان رود یا در میان کان در جواب و در آن است این خواهد کرد هر دو آفتاب و ماه ستانگان
 و آسمان در این روز و در آن است جان و جلا و شکران آسمان خا و در اینها در عنوان عازن پشت و مالک جازن جنم و طاعت
 در شاهی و آسمان زن و خاکستر هر چه باید شمر قال و حبت لانه الله على قتله الحسیر كما و حبت
 الی المشرکین الذین یثعلون مع الله آلهما اخرو کما و حبت على لیهود و النصرانی و المجهوبین
 و الشجیله فقلت یا میثم فکیف یقتل الناس ذلك الیوم الذین قتل فیہ الحسین علیه
 السلام و یوم در آنکه بعد از آن فرمود واجب شده است گفت خدا بر قاتلان حسین جانم واجب و لازم شده است
 در آن روز به یکباره از آسمان آری و بند جانم و طاعت واجب شده است بر هر یهودی و نصرانی و مجوس و کافر پس ای میثم
 چگونه مردم روزی را که حسین فرزند دختر محمد در آن و کشته شود و روزی را که شمارند فکلی میثم و الله قال
 بزعمون جعلنا یضعمونه انه الیوم الذی تاب الله فیہ علی ادم فی ذی الحجه و یزعمون
 انه الیوم الذی قبل الله فیہ نریه داود و لما قبل الله توبته فی ذی الحجه و یزعمون
 انه الیوم الذی اخرج الله فیہ یونس من بطن الحوت و اما حذرج الله عز وجل یوم
 من بطون الحوت پس میثم که است و گفت گمان میکنند بسبب حدیثی که درین باب وضع کرده اند که درین روز حق
 سبحانه و تعالی توبه آدم را قبول کرد و جزایان بست که توبه حضرت آدم علیه السلام در ماه ذی الحجه قبول کرد و گمان
 میکنند که درین روز حق سبحانه آمانی توبه حضرت داود را قبول کرده و سین بست زیرا که حق سبحانه و تعالی توبه او را
 در ماه ذی الحجه قبول نموده و گمان میکنند که این روز است که حق سبحانه و تعالی در آن روز حضرت یونس را از شکم ماهی
 بیرون کرده و بیرون نموده است حق سبحانه تعالی حضرت یونس را از شکم ماهی بیرون کرد ماه ذی الحجه و یزعمون انه
 الیوم الذی استوت فیہ سفینه نوح علی الجودی و اما استوت علی الجودی فی یوم

از قتل او قتل عظیم تر در اسلام نخواهد شد و ان الله سيلس سيفه على هذه الامة لا يعمله ابد
 وبعثنا فاما من ذنبا فينتقم من الناس وانكم لو تعلمون ما يدخل على اهل النار وسكان
 الجبل في العياض والاكام واهل السمام من قبلكم ولكم والله حتى تزهقوا انفسكم و
 حق تعالى ششتر انتقام خود را بر این است خواهد شد در خلافت بر کفر خواه کرد و غذا کتبند ذنبا هم که نه از اولاد او
 خواهد فرست پس از مردم انتقام بگردد و آنرا شمشاد است که سبب شهادت او چه مدونه و حزن داخل میشود بر اهل دریا و
 سکن کوهها و شمشاد است اهل آسمان بر آسمان که نزدیک که هو را با آب می خورد و ما سبب شهادت بر صید
 روح الحسین الاقزاع له سبعون الف الف ابو سون و یا نزلها صراطهم الى يوم القیامه
 و ما من شجره تمر و نرید و تبری الا لعنت قائله و ما من يوم الا و بعرض روحه على رسول الله
 صلی الله علیه و آله و آله من درین مقدس حضرت ابی اسحاق که بلا سرند بقا و هزار نفر سینه از بیم قهر
 بر پا بایستند و فاسل است از تار و قیاس بر روی بر که ساد و رجه و بره و آذان ظاهر میشود و شیهت بعت میکند
 قاتلان حضرت با وسیع و زی میکند و حکم کرده و مقدس حضرت ابی حضرت رسول خدا برین میکنند پس با یکدیگر عاقبت
 می نمایند محمد بن با جوبه ده فی الامالی دلیل الشرايع بالالا ناذع صلح المکبة قالت سمعت
 بنم النار قدس الله روحه يقول والله لعنت هذه الامم نذعها في الحرم لعنتم من من معه
 و لعلنا اعد الله ذلك اليوم يوم بركة فان ذلك كان قد سبق في علم الله امير
 المؤمنين عليه السلام محمد بن با جوبه رحمه الله عليه در کتاب امالی و علل الشرايع با سناد و از جبهه که روایت کرده
 اذنت شیخم بنم تار منی الله عن راکه از اصحاب ابرار عید که در عید السلام بود میگفت که اسو کند یا و بکنم هر آینه این است
 فزاد و زار و در هم ماه نه مرا عوام شهیدند و آنکه که دو هزار و ششصد و شصت هزار و در زمین برکت خواهد کرد و آنکه در آن
 این امر است که آنچه واقع خواهد شد در عیدت سجاد و تعالی که شش است پیدایم این را بخبری که خبر داد و مرا موای من امیر المؤمنین
 علیه السلام و لعلنا احبونی انه یسلی علیه کل شیء حتی الوحوش فی الغلوات و الحیثان

ان تجر والظفر والسمام، الا دخن ومومنوا لانس والجن بوجع سائلة اسفوا ان والاربعين
 ورضوان و لك وحمزة العرين و امطر السماع دما و ما جاء في سنة ما ساءه ما ساءه ما ساءه ما ساءه
 به حيزنا انك به و ان في حوضه و ما بيان ارد به بره كان در به بره و حوا نذرت به سبه خواهم كه در به بره انما سب رماه ستارگان
 و اسما و ديز به و فمنا لقا سحر جان و جود شتكان اسما غار سبها و رضوان عازن بهشت و ملك جازن جنم و حان
 مرش الهى و اسما ان زن و خاكسه مراد به به شمر قال و حبت لانه الله على قتله الحسين كما و حبت
 بال مشركين الذين جعلون مع الله آلهها اخر و كما و حبت على يهود و النصارى و المجوس
 يا نبي جملته فقلت يا ميتم فكيف تجد الناس ذلك اليوم من الذين قتل فيه الحسين عليه
 بسا و مر يو بر دكة بعد ازان فرمود و اجبت به است لعت خدا بر قاتلان حسين بنا كه واجب و لازم شده است
 در سوره بيكه با خدا شريك است براري و بند چنانكه واجب و لازم شده است بر يهود و نصارى و مجوس جمله كود پس كتم اي يتم
 چگونه مردم روزي را كه حسين فرزند دختر رويحه در بهان و كشته شود و روزي را كه شامه بنكي ميتم ده شده قال
 بزعمون جعلتنا يصعوبه انه اليوم الذي تاب الله فيه على ادم في ذى الحجة و يزعمون
 انه اليوم الذي قتل الله فيه نبيه داود و اما قتل الله توبته في ذى الحجة و يزعمون
 انه اليوم الذي اخرج الله فيه يونس من بطن الحوت و اما اخرج الله عز وجل يونس
 من بطن الحوت پس يتم كرامت و كفت كان يكمنه بسبب حديثي كه درين باب وضع روزه اند كه درين روز من
 سجاده و تعالى توبه آدم را قبول كرد و جزاين ميتم كه توبه حضرت آدم عليه السلام در ماه ذى الحجة قبول كرد و كمان
 يكمنه كه درين روز حق سبحانه تعالى توبه حضرت داود و قبول كرده و سين ميتم بهر كه حق سبحانه تعالى توبه او را
 در ماه ذى الحجة قبول كرده و كمان يكمنه كه اين روز است كه حق سبحانه تعالى دران روز حضرت يونس را از شکم ماهي
 بيرون كرده و بيرون كرده است حق سبحانه تعالى حضرت يونس را از شکم ماهي بيرون كرده و ماه ذى الحجة و يزعمون انه
 اليوم الذي استوت فيه سفينة نوح على الجودي و اما استوت على الجودي في يوم

الثامن عشر من ذی الحجه ویزیمون انه ایوم الذی فلق الله عزوجل فیہ البحر
 بنی اسرائیل واثماً کار ذلک فی الربیع الاول وکان یکنه کم برآینه آن روز روزیست که مستوی شد
 و آن روز سفینه حضرت نوح بر روی کوه جودی مگر یزدیم ذی الحجه و کان یکنه کم برآینه روزیست که شکافتند
 عزوجل در آن روز دریا را از برای بنی اسرائیل و نشان این مگر در ماه ربیع الاول استمر قال یتیم یا حبله اعلی
 ان الحسین ابن علی علیهما السلام سید الشهداء یوم القیامه و لا صحابه علی سائر
 الشهداء درجه یا حبله اذا نظرت الی لشمس حمراء کانها دم عیط فاعلم ان سید الشهداء
 الحسین علیه السلام قد قتل قالت حبله فخرجت ذات یوم فرایت الشمس علی الحیطان کانها
 الملاحض المعصومه فضحت آح و بکیت و قلت قد والله قتل الحسین ابن علی و بعد از آن بگوئی
 ای عابد بدانکه حسین بن علی علیه السلام سردار شهیدانست در روز قیامت و اسباب او را بسیار شبیه انصاریت است
 او بید چون نظر کنی بسوی آفتاب سرخ شده باشد مانند خون تازه پس بدانکه سید محمد حسین شهید شده است حبله
 گفته پس در یمن بیرون آمد و شجاع آفتاب را برد و با بی خاز سرخ مثل جامه ای را در زمین دیدم پس اینک زیاد
 زدم و گفتم کفتم که اگر سید حسین بن علی شهید شده است این قرص و یه من این سید حسن
 الحسین ابن ثور و ابی ظبیا و ابنی سهل السلاج و المفضل کلهم قالوا سمعنا ابا
 عبد الله علیه السلام یقول ان ابا عبد الله الحسین ابن علی لما مضی نکت علیه السموات
 و الارض و ان السبع و ما فیهن و ما بینهن و من ینقلب علیهن و ان یخفوا الازاد و من خلق ربنا
 و ما یرى و ما لا یرى ابن ثور و یه از ابی سعید و او را حسین بن ثور طیبیان و ابی سعید سراج روایت کرده که هر چه
 گفتند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را شنیدم که میفرمود بدرستی که چون حضرت امام حسین علیه السلام شربت شهیدان
 پشید و ازین دار فانی اباکم جاودانی رسید که بر آستانها بنگارند و زمینهای بنگارند و آنچه در این است و آنچه در میان
 انیاست و آنچه بیکر و دوی علیطید بر اینها و بشتند و جینم و چیز بر آستانها بنگارند و آنچه در این است و آنچه در میان

یونس و الهی سلسله و انمفضل قالوا سمعنا ابا عبد الله عليه السلام يقول لما املوا بول
 الحسين بن علي بن ابي طالب عليه جميع ما خلق الله الا نكته اشياء البصرة و دمشق و ال عمام
 و از یونس و ابو سهر و افضل مراد است گفته شریف حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را که میفرمود چون حضرت
 بن علی علیه السلام شبیه شد به تمام مخلوقات خدا سر و گردن گریخته گریخته و دمشق را اولاد عثمان که سر و پسته
 او با سنا دهن زدادم قال قال ابو عبد الله عليه السلام يا ذراره ان السماء بكت على الحسين
 اربعين صباحا بلذته وان الارض بكت اربعين صباحا بالسواد وان الشمس بكت اربعين
 صباحا بالكشوف فيه الحمرة وان الجبال تقطعت وانثرت وان البحار تجرت وان الملائكة
 بكت اربعين صباحا على الحسين و بسند او از راه روایت است گفت حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمود
 ذراره آسمان بر صیبت حسین و چهل صبح بگون گریست و زمین در غم او چهل روز بسیار می گریست و آفتاب
 در تمام او چهل صبح بگونی که در آن سر نمی بود گریست و کوهها ریزه ریزه شده ویرانه گردیدند و دریاها خشک شدند و شیطان
 چهل صباح در ماتم سید الشهدا گریست و ما اختضبت مائة و لا اذهنت و لا اكلت و لا دعت
 حتى اتانا راس عبد الله ابن زياد و ما دلنا في عيرة بعده و كان اذا ذكره بكى حتى تملأ
 عيناه حبه و حتى تبكى بكائه و حمله من باه و ان ملائكة الذين عند قبره يسكون في بكى
 بكائهم كل من في الهواء و السماء من الملائكة و زنى اذ ما غناب نكرو و رد عن ناليد و رير نخشيد و شارب كرو
 تا سر عبد الله بن زياد نرود آمد و میوسه گریان و نالان بعد او بیایم و بعد من چون ادرا و بگریه گریست تا آنکه در آن شب
 ریش او تیره میشد و تا آنکه بسبب گریه او کسی که در امید پدید از روی رحم بر او میگریست و در ششکای که نزد قبر آنحضرت سقیم
 گریه میکنند پس بگریه بسبب گریه به اینها جمله فرشتگان بر او آسمان و لقد خرجت نفسه صلى الله
 عليه فترت جميع زفوه كادت الارض تدشق لزفرتها
 و لقد خرجت نفس عبد الله ابن زياد و يزيد ابن معاوية لعنهم الله فشقت بينهم

شَهْفَهُ اَوْ اَنْ اَللّٰهُ خَلَسَهَا بِجِوَارَتِهَا لِاَلْحَرِيقِ مِنْ عَلٰى ظَهْرِ اَلْاَرْضِ مِنْ قُوْرهَا بِرُوحِ
 تَرْغِيبِ الْكُفْرَةِ زَبَدَانِ مَا نَفَتْ نُوْدِيْنِمِ اَزِ رِيْضِ شَمْسِ بِرَقَاعَانِ، چنان با نکت ز نزدیک بود زمین بشکافد
 بر روع من جسد السدس زیاد وین به سعاده لعنت مذ بر اینها به ^{که} جهم از روی شمس غمره زد که آرد از آن جهم را حکم من
 میفرماید هر آینه تمام اهل زمین از آن نوری سوخت که یوزن لها ما بقی شی الا املعته ولكنهما مامون
 و محفوظه و لعنت علی اهل ان سائر ما فی اسها جبرئیل و صر بها جناحه فاستنت وانها
 لتلیه و تنابه و الیها لتسلی علی قاصده و یولای من علی الارض من حج البیت لفضله
 لا اثن و الت ما عیدها و الکلا نون بی بر دمه عام نوری به و لیکن منم کجور و جحور است و هر آینه با دست که بر
 طازان خود چند مرتبه تا آن حضرت بر نیل آمد و آنرا از پروردگارش که در بند و بر سینه جهم که بر او میکند و در می نماید برین
 از زبان پند بر فاعل او از معنیهای خدا بر روی زمین بی برود هر آنچه بیند ما ریزه ریزه میکند و در میان زمین را فرو می برد
 و ما نکرنا انزلنا الی الارض اقتراب الساعة و ما یراجب الی الله و لا عبادة من عبده ملت
 و دعوت علیه و ما من بالک یبکبه الا وقد وصل فاطمة و اسعد ما علیه و وصل رسول
 الله صلی الله علیه و آله و اذی حفا و ما م عبد یحشر الا و عیناه بالیة الا البالین علی
 حتی فانه یحشر و عنه قریبه و البشادة تلافاه و السرور علی وجهه و زلزله لیس استودعت
 قریبین تیاست پیشی و شکی در دست تر نزد خدا نیست از چشمیکه بر مصیبت حضرت امام حسین علیه السلام گریست
 و اشکینچه پیش گریه کننده که بر او میکند که با حضرت فاطمه علیه السلام منگی و اسنان میکند و اعانت آن معصوم بر گریه
 می نماید و صد بار رسول خدا میکند و ادای حق با بیت میکند و هر بنده در روز قیامت گریان و اشک ریزان محشور خواهد
 مگر گریه کنندگان بر مصائب چه ماکر آنها حساب خداوند محشور خواهند شد و او را زره نعمتهای بهشت عبرت برشت
 خواهد رسید و فرج و سرور و الخلق فی الصراح و هم آهون و الخلق بعرضون و هم جسد ان الخین
 علیه السلام تحت العرش و علی العرش لا یخافون سوء الحساب یقال لهم ادخلوا الجنة

فيا بون و عبادون مجلسه و جلسته و خلقه و مومنين خراب بودا خون و اعدا و مومنين و خلقه

حساب و كتابش کرده خوانده شده و انبیا هم کلام امام حسين عليه السلام در عرش و در عبادان خوانده شده است و حساب
عقاب شده اند و فرشته ها را در عبادان است و بگویند نور ستم نبود پس بین انکار خوانده شد انفس هم بشنیدند

از آنجا که خود را ان خود را ترسل الیهیم انا قل استغفنا کم مع ابوالدین محمد بن یوسف و دعوت او هم
ایمهم اما برون و مجلسهم من البس و در الکرامة و ان اعلا یهم من ان من حیوان حیته الی ان
و من قابل مالک من شافعین و لا صدیق حمیم و اللهم یروا من منزلهم و ما یقدر ان

الایله انرا الیههم و لا یصلوا الیههم و بر اینها در ان است غیره است بر اینها در ان بسوی ان پیغام خوانده شد
که اینها کلمات است در شما ایم پس اینها بسوی اینها خوانده شد است و تقاتی خوانده کرد از جهت انکه در مجلس است

فرجه است و فرجه است بر اینها بر اینها یعنی دشمنان ایشان بسوی ایشان خود کشیدند و بعضی از ایشان گویند که این
برای است که اینها در دست است و دست خالص بر اینها بر اینها که کشتن کان به شهادت را خوانده و در دست خوانده شد

انرا بر اینها خوانده شد و اینها بر اینها یعنی سید و ان البلائکه لتا یتیم بالرساله من انرا اجمع و کتبت انهم
علی ساطعوا من الکرامة فبقولون فایسکم انشاء الله فیرجعون الی انرا وجهه و قالوا

فیزدادون الیهم شوقا اذا هم جنروهم بما هم فیهم من الکرامة و قدیم من الحسن
علیه السلام و فرشتگان نزد ان پیغام ازواج انبا و خازنان شرف و کرامت و قدر و نصیب انبا را در ان پس که

بگویند و در جواب میگفتند که بی ایم انرا البس از فرشتگان کلام ایشان را بازواج به بی سانه و پس از انبا به فرشتگان
بشنیدند و گفتند انبا را مطلع می نمودند بچیز که انبا در ان بودند از کرامت و نصیب و شهادت انبا و شایسته

و انرا ان الله الذی کفانا الذی انرا الیه و انرا الیه و انرا الیه و انرا الیه و انرا الیه و انرا الیه
و انرا الیه ان العجايب فینتون عابها و هم فی انشاء علی الله و انرا الیه و انرا الیه و انرا الیه و انرا الیه

و علی آله ینتهوا و انرا الیه من انبا خوانده گفت که شکر سپاس بر خدا که کفاف کرد مرا بزم عظیم و در ان

خونهای و زق است و با شوری در می آید و این چیزها را آن دستیم و داده خواهند شد مرگها و در جها برنا قبا بی خود
انتا پس بران سوا خواهند شد و اینهاست خوانش نیز آن کس در کمان و صلوات بر محمد و آل او فرسان و مکارها
خود اندر سید و عن الزهر و لما قتل الحسين بر سبب تخیه و استیغاب فرید زینب المقدم حصاة
الا و جن تحتها دم عیطان از روی و در وقت که چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید گوید در بیت المقدس
بر سنگه زد که اشتقاق آن من نامه باشد و این تمام اشوب فی المناقب و ابوالنعمین فی دلائل
النبوۃ و النبوة فی المعرفة قالت حضرت الادویة لما قتل الحسين علیه السلام مطرت السماء
دما و جاساه حوارنا عبادت مملویت دما و بسند آخر فالت لما ان قتل الحسين
عليه السلام مطرت السماء و ما سبب و کفی شیئ لنا ملئت دما و این شده آترب و
کتاب مناقب ابویفرد کتاب برین در کتاب در باب سرفتن روایت کرده اند که فرموده است که حضرت امام حسین
علیه السلام شب در آنجا آسمان عمل و در آنجا سوراخها و طره های ما پر از خون شده و بسند دیگر نقل نموده که چون حضرت
امام حسین علیه السلام شهید گردید آسمان خون بارید چون صبح که در روز پر از خون یا فتم قال
قویا ان عیب الله مطوت السماء دما بوسا اصف الهیة علی شمله بیضام فنظرت فاذا
هو دس و ذهب الاصل نوادی لترب فاذا هو دس و اذا هو الیوم الذي قتل الحسين
عليه السلام و قرطین عیب الله گفت که روزی در میان روزها از آسمان خون بارید چون بجایهای سیندر و نظر
کردیم هم اهن نغمین شده بود و چون شران را بخت رود که برودند که آب از آسمان شده بود چون خبر رسید آن
جان روز بود که حضرت امام حسین علیه السلام در آن روز شهید شده بود و فی المناقب الاسود بن قیس لما
قتل الحسين انقعت حمأة حمرة من قبل الشرق و حمرة من قبل المغرب فکادة تلقیان
و قبل السماء ستة اشهر دوی عن علی بن مسهر عن جده قال قلت لایا مرا حسین علیه
السلام جاریه شابه فكانت السماء ایا ما علقه و در کتاب مناقب الاسود بن قیس ذکر کرده است که

حضرت امام حسین علیه السلام را که در مدینه قیامتی از جانبش توفیق حاصل شد و در میان آنسان نذر کرد که بیکدیگر برسد و تا شش ماه چنین ماند و از عیال بن سبزه در جمله او سرود بخت که گفته در ایام شهادت حسین و شرف آنجا عاقله در مجلس در آنجا چون چشم بر او می افتد و در وی عیال فیصل لعافیه الحسین ابن

علم الشیخه كتبت الشمس كشمه بدت اللؤلؤ لب لصف الها رخى طسا الها هي ابي العهم
ابن فوره لسند عن لیلی قالت سمعت نوح الجن يقول الحسين ابن علي عليه السلام
و هو نوح و ابو قیس ثابت که چون حسین بن علی علیه السلام را شمشیر کرد ایضا گفته و یاد کرده بر سر زلف
در میان در زمانه شده و گمان کردیم که بر آینه این سیمون یعنی قیامت است این زلف در آن روز از پیشی و دست کرد

عقد در پان و چنان را بر حسین بن علی علیه السلام بنیدم ای بکت یا عین جویدی یا الدروع قاتا
یعنی در آن روز که جمع ای چشم انکه ای درین راهش که حیزین و عساکر که سوزش در بین ما مان
الهدان الرضا لطیبه مرجع ال محمد و توجع ای چشم غافل کرد ترا نوا سبب خوبی خود از ذکر کرد
اولاد شریفه و غیره تم سیدنا شرافت بلنا با الصمد حسونه بین الی حوتنا و کما هم فی سمر

ش بنانه (در حسیان) سیلانیا برناگ گفتند و در میان حسیان و هماینا از خاک و وزن علفان بودند الحما
وجدت فی بعض کتب المتعاقب المعبره انه روى عن عبد الحفاظ الی منصور الدلی

عن الترمذی الی البیہ الهمدانی و ذکر فیہ سند الطویل الی ان قال عن ابن عمر
عن بنت الجون قالت نزل رسول الله صلی الله علیه و آله فجئته خالتها امر ممد
ومعه اخی اب له نکات من امره فی الشیة ما عرفه الناس فقال فی الخیمة هو و اخی
حی برد و کان یومر قال یطشد ید حرتک در کتاب کما انوار است در بعضی نسخهای از آن شاخه

که بر آینه رسید حفاط الوصفه بدی روایت کرده و او در رئیس الواقع تالی و ستای طولی ذکر کرده تا آنکه گفت از پی
عمر بن زبای زینت دختر چون گفت که روزی بجانب مسالت با ت یکم خاله امم معینا صواب و قعا فیر و آه لیس الکله